

نوع مقاله: ترویجی

نصب الهی ولی فقیه

sanei@iki.ac.ir

مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سعید فتحی / کارشناس ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

fathisaed7073@gmail.com

orcid.org/0000-0001-8642-2631

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

چکیده

مسئله ولایت فقیه، یکی از مسائل مهم اندیشه سیاسی فقیهان شیعه بوده است. مخصوصاً در عصر حاضر که با حاکمیت ولایت فقیه در ایران، مسائل مختلفی از جنبه معیار مشروعیت، نقش مردم در حکومت و همچنین کارکردهای حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه در جامعه مورد بحث قرار گرفته است. این پژوهش درصدد بیان ادله نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب در ولایت فقیه و همچنین بیان چند نمونه از کارکردهای ولایت فقیه در عرصه اجتماعی و دینی است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و در برخی موارد به ارائه نقد و ارزیابی این دو دیدگاه پرداخته شده است. فهم مشترکات دو دیدگاه به صورت مختصر و نفی برداشت سکولاریسم از دیدگاه انتخاب با استناد به تصریح صاحبان آن از نکات مهم این پژوهش است. همچنین با استفاده از کلمات امام خمینی اثبات شده است که علی‌رغم اینکه برخی ایشان را طرفدار دیدگاه انتخاب معرفی کرده‌اند، ایشان در این قالب جای نمی‌گیرد؛ بلکه از متفکران اصلی نظریه انتصاب هستند.

کلیدواژه‌ها: ولایت فقیه، انتصاب، انتخاب، کارکرد.

مقدمه

الاحکام، شهید اول در الدروس، محقق ثانی در رساله الصلاة الجمعه، محمدحسن نجفی در جواهر الکلام در این زمینه در کتب خود از ولایت فقیه سخن گفته‌اند.

در این میان اما، شاید ملا احمد نراقی با تصریح زیادی در باب ولایت فقیه و قلمرو حکومت او سخن گفت و تمام شئون حکومتی پیامبر و امام معصوم را برای فقیه حاکم نیز ثابت کرد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶) و بعد از آن سخن در باب ولایت فقیه گسترده‌تر شد، تا اینکه امام خمینی^ع در دوران معاصر مهم‌ترین و جامع‌ترین نظریه را در باب ولایت مطلقه فقیه مطرح کرد و آن را به عرصه حیات اجتماعی کشاند. ایشان معتقد بودند که مسئله ولایت فقیه چنان بدیهی است که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳).

سرانجام تنها مدل قدرتمند و عینی حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه، به امامت و رهبری یکی از فقهای بزرگ شیعه در سال ۱۳۵۷ ش به پیروزی رسید و استقرار یافت. با تحقق عملی ولایت فقیه، زمینه جدیدی برای بحث از جنبه‌های مختلف فقهی، کلامی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... در ارتباط با نظریه ولایت فقیه شکل گرفت. دو رویکرد کلی به نظریه ولایت فقیه که بسیار مورد گفت‌وگو و بحث علمی قرار گرفته است، عبارتند از: نظریه انتصاب ولی فقیه از جانب معصوم و دیگری دیدگاه انتخاب ولی فقیه توسط مردم. به عبارت دیگر، محور اصلی در این دو دیدگاه، مبنای مشروعیت حاکمیت ولی فقیه است. البته باید تأکید شود که دیدگاه انتخاب به معنای واقعی کلمه در حد نظریه و امری قابل اعتنا نیست؛ زیرا این دیدگاه هیچ سابقه‌ای در بین فقها و متکلمان بزرگ شیعه از زمان غیبت تا کنون نداشته و تنها توسط چند فرد و بعد از انقلاب ایران مطرح شده است؛ و به هیچ وجه نمی‌تواند به لحاظ دینی رقیبی برای نظریه نصب الهی فقیه باشد و به همین دلیل در این تحقیق، ما تلاش می‌کنیم بیشتر از تعبیر «دیدگاه» برای انتخاب فقیه استفاده کنیم.

اهمیت بررسی این نظریات از این جهت است که مبنای مشروعیت و همچنین میزان تأثیر و تأثر ولی فقیه و مردم از یکدیگر در این دو دیدگاه یکسان نیست و تفاوت‌های مهمی در بعد کلامی، فقهی، حقوقی و اجتماعی دارد؛ به نحوی که اگر ثابت شود ولایت فقیه در مقام ثبوت امکان نصب ندارد؛ در این صورت طبق تصریح قائلان به دیدگاه انتخاب، دیگر نوبت به بحث از ادله اثبات نصب ولایت فقیه نمی‌رسد و

سخن از ولایت فقیه در شیعه پیشینه‌ای به قدمت اصل اسلام دارد؛ چراکه اصل و اساس ولایت فقیه، نبوت پیامبر اسلام^ص و جانشینی ائمه اطهار^ع از آن حضرت است. در میان شیعیان، تا زمان حضور امام معصوم در میان مردم، سخن خاصی از نیابت از ایشان نبود؛ لکن با غیبت امام دوازدهم ابتدا نواب اربعه به عنوان نائبان خاص آن حضرت مطرح شدند و بعد از ایشان طبق بیان معصومان^ع امر هدایت دینی و اجتماعی مسلمانان تا زمانی که امام معصوم ظهور کند، به علمای دین سپرده شد.

از لحاظ لغوی، معنای حقیقی واژه «ولایت» تولی و به دست گرفتن امور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۸۵). آنچه در اصطلاح ولایت فقیه مراد است، همین تولی امر و قدرت بر امر و نهی است که همان معنای حکومت است و حکومت امری اجتناب‌ناپذیر در اجتماع بشری است، که نبود آن موجب هرج و مرج می‌شود. در فرهنگ اسلامی به جای واژه حاکم، از «ولی» استفاده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۹). استفاده از واژه ولایت برای بیان امارت و سرپرستی امور در متون عربی بسیار رایج بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد واژه «ولایت» در اصل، انصراف به امارت و زمامداری دارد؛ مگر اینکه با قرینه‌ای خلاف آن ثابت شود (جعفر پیشه‌ورد، ۱۳۸۱، ص ۲۶). پس مراد از «ولایت فقیه»، حاکمیت فقیه به نیابت از امام معصوم^ع بر جامعه اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۴۶).

در طول بیش از ده قرن گذشته در موارد متعدد علماء شیعه به حکومت و قضاوت علماء در عصر غیبت اشاره کرده‌اند که علی‌رغم وحدت در اصل مشروعیت چنین حکومتی، در قلمرو و حدود آن، گاه اختلاف نظرهایی داشته‌اند؛ ولی به جهت نبود یک تحقق خارجی از ولایت فقیه که زمام امور را به دست گرفته باشد و همچنین به نوعی ناامیدی که در میان شیعیان از جهت تحقق چنین حکومتی بوده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۲۳)، مباحث مربوط به ولایت فقیه چندان به صورت متمرکز در میان علماء مطرح نبوده؛ بلکه فقهای بزرگ شیعه نظرات خود را به صورت پراکنده در ابواب مختلف فقهی طرح می‌کرده‌اند. ابوابی مثل حدود، تعزیر و قضاء، شاید بیشترین نظرات فقهای شیعه را در مورد ولایت فقیه و حاکمیت فقیه در خود جای داده‌اند. برخی از بزرگان مانند: شیخ مفید در *المقنعه*، شیخ طوسی در *النهجیه*، ابن‌دریس در *السرائر*، علامه حلی در *قواعد*

بوده است. اما بعد از انقلاب اسلامی ایران که بحث از ولایت فقیه بسیار گسترده شد، کم‌کم افرادی در مباحث فقهی خود ولایت فقیه را به لحاظ امکان نصب در مقام ثبوت، ممتنع دانستند. به عبارت دیگر، نظر این افراد این بود که اساساً امام معصوم^ع نمی‌تواند برای زمان غیبت نائبی یا نائبانی انتخاب کند؛ چون چنین انتخاب و نصبی موجب اموری می‌شود که آن امور عقلاً و شرعاً ممنوع است. به همین دلیل این گروه مشروعیت حکومت فقیه را از جانب مردم دانستند.

۱-۱. نظریه انتصاب ولی فقیه

همواره در بحث از ولایت فقیه، نظر کلامی و فقهی شیعیان بر این بوده است که ولی فقیه نایب امام غایب در دوران غیبت است و چون این ولایت از طرف بالا و الهی بوده، بر مردم واجب است از چنین فقیه جامع‌الشرایطی تبعیت کنند و او را در اداره امور اجتماعی بسط‌الید گردانند. این مسئله به حدی آشکار بوده است که حتی نیاز به تصریح در مورد آن نبوده و بیشتر فقها نیازی نمی‌دیدند که با قید و قیودی تصریح کنند که مراد از ولایت فقیه، انتصاب آن از جانب معصوم است و سیاق کلمات بزرگان فقهی شیعه همواره مبتنی بر نصب ولی فقیه بوده و مدلی غیر از این بیان نشده و به نوعی می‌توان گفت مدل حکومتی و ولایت فقیه از نظر علماء، انحصار در انتصاب از طرف معصوم^ع بوده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۸). در واقع تقریباً تمام ادله روایی دال بر ولایت فقیه از نظر کسانی که در مباحث فقهی خود بدان‌ها استناد کرده‌اند، سخن از نصب فقیه جامع‌الشرایط از طرف معصوم^ع برای تمشیت امور مردم است، و علمایی که سخن از ولایت فقیه گفته‌اند مرادشان نصب او بوده است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۳۱). به‌عنوان نمونه، امام خمینی^ع در بحث از مقبوله عمرین حظله تصریح می‌فرمایند که علماء در عصر غیبت از طرف امام معصوم^ع منصوب به منصب حکومت هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۰/۸۱). بنابراین در طول تاریخ شیعه در بین شیعیان مسئله ولایت فقیه تبدیل به یک امر ارتکازی شده بود و همه می‌دانستند که در عصر غیبت، فقیه است که باید اذن تصرف بدهد و بدون اذن او تصرف در امور، غیرشرعی قلمداد می‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۲). بنابراین مراد از نصب در ولایت فقیه این است که در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط به سِمَت‌های سه‌گانه افتاء، قضا و ولایت منصوب شده است.

در نهایت این مردم هستند که مشروعیت حکومت فقیه را تأمین می‌کنند و نه خدا و رسول و امام معصوم. لازمه پذیرش این دیدگاه، تغییراتی خواهد بود که در نوع حکمرانی و قانون‌گذاری در جامعه رخ می‌دهد. ما سعی کرده‌ایم در حد توان خود موضع امام خمینی^ع را در رابطه با انتصابی یا انتخابی بودن ولایت فقیه تبیین کنیم.

از آنجاکه این شجره طیبه ولایت فقیه از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته و می‌گیرد، سزاوار است دانش پژوهان دینی دائم در این مورد و شبهات وارده بر آن تحقیق و تفحص کنند تا نگهبانی خوب برای این اصل اساسی حکومت در عصر غیبت باشند. به راستی نمی‌توان ادعا کرد بحث از ولایت فقیه خاتمه یافته و هر آنچه باید، گفته شده است؛ چراکه فهم انسان‌ها دائم در مسیر طوفانی شبهات در عصر کنونی که از آن تعبیر به عصر ارتباطات می‌شود، همواره در معرض لغزش و کج‌فهمی و حتی دشمنی با این اندیشه است. بنابراین وظیفه همه ماست در تبیین مباحث مختلف ولایت فقیه بکوشیم تا اسیر جوسازی‌ها و کج‌فهمی‌ها نشویم.

یکی از نوآوری‌های این پژوهش توجه به کارکردهای اجتماعی و دینی ولایت فقیه است. بعد از حدود چهار دهه حاکمیت ولایت فقیه شاید بتوان مواردی از کارکردهای آن را در بعد خارجی و اجتماعی بیان کرد تا از این رهگذر به این حقیقت تنبه داده شود که ویژگی‌های بیان شده برای حکومت ولایت فقیه صرفاً اموری ذهنی و انتزاعی نیستند و بلکه در مقام تحقق خارجی نیز دستاوردهای گران‌سنگی داشته است. همچنین این کارکردها طبق دو دیدگاه انتصاب و انتخاب تحلیل شده‌اند.

سؤال اصلی تحقیق این است که دلایل قائلان به نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب چیست؟

سؤالات فرعی عبارتند از اینکه: چه پاسخ‌هایی به نقدهای منتقدان ولایت انتصابی فقیه ارائه شده است؟ آیا ولایت فقیه در منظر امام خمینی^ع انتصابی بود و یا انتخابی؟ ولایت فقیه چه کارکردهایی در حوزه دینی و اجتماعی داشته است؟

۱. دو دیدگاه در باب ولایت فقیه

تبیین ولایت فقیه در طول تاریخ آن، همواره به‌گونه‌ای بوده است که ولی فقیه مشروعیت حکومت خود را از امام معصوم^ع اخذ می‌کند و این مسئله کلامی شایع‌ترین نگاه به ولایت فقیه و حکومت مبتنی بر آن

همان گونه که مردم در قضا و افتاء نمی‌توانند فقیه را انتخاب کنند؛ در مسئله ولایت و رهبری نیز چنین است و او نایب امام معصوم علیه السلام است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۸۹).

۱-۲. دیدگاه انتخاب ولی فقیه

اولین فقیه‌ای که سخن از انتخابی بودن فقیه به میان آورد *آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی* بود که در کتاب خود در مورد ولایت فقیه بخشی را با عنوان ولایت اخباری و ولایت انشایی مطرح کرد (لک‌زایی، ۱۳۸۵، ص ۵۴). اما مهم‌ترین کسی که در این مورد ارائه بحث و طرح سخن کرده است *آیت‌الله منتظری* است، که در درس خارج خود به مسئله ولایت فقیه پرداخت و حاصل آن کتابی با عنوان *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه* بود که مسئله ولایت انتصابی و انتخابی در آن به صورت مبسوط طرح شد و دیدگاه انتخاب فقیه حاصل آن بود.

پس اولین کسی که از انتخاب ولی فقیه سخن گفت *آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی* بود؛ که به صورت اجمالی نظر ایشان را بیان می‌کنیم. ایشان در تلاش برای پاسخ دادن به برخی سوالات و ابهامات در مورد نظریه ولایت فقیه که از جانب گروه‌های مختلفی در ابتدای انقلاب طرح شده بود، فهم از ولایت فقیه را به دو قسم تقسیم کردند. در نوع اول از ولایت فقیه که نام آن را «ولایت فقیه به مفهوم خبری» گذاشتند؛ تمام ایرادات وارد بر ولایت فقیه را متوجه این قسم نامیدند که از نظر او در طول تاریخ مباحث ولایت فقیه چنین فهم اشتباهی در جریان بوده است. ولایت فقیه به مفهوم خبری به معنای گزاره‌های خبری است که عبارت است از «فقه‌های عادل از جانب شارع بر مردم ولایت و حاکمیت دارند؛ چه مردم بخواهند و چه نخواهند و مردم اساساً حق انتخاب رهبر سیاسی را ندارند». ایشان نوع دیگر از ولایت فقیه را که مورد قبول خود نیز هست، «ولایت فقیه به مفهوم انشایی» می‌نامند و آن را حاصل گزاره‌های انشایی می‌داند که عبارت است از: «باید مردم آگاهانه تلاش کنند لایق‌ترین فرد را به زمامداری انتخاب کنند و ولایت و حاکمیت را به وی بدهند و این انتخاب باید طبق معیارهای اسلامی که مورد قبول عقل فطری همه انسان‌هاست، انجام گیرد» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۲۳). آنچه که *نجف‌آبادی* از آن تحت عنوان ولایت فقیه به مفهوم خبری یاد می‌کند، در واقع همان نظریه انتصاب

ولی فقیه است. او برای این نظریه ۱۸ اشکال طرح می‌کند که از نظر خود ایشان این ایرادات بر نظریه انتصاب وارد است و راه‌گریزی از آن نیست و راه درست، پناه بردن به ولایت فقیه به مفهوم انشایی است که در واقع همان دیدگاه انتخاب است که انتخاب فقیه از طرف مردم نیز در بطن خود دارای نوعی وکالت است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹)؛ چون مردم در انتخاب خود بین خود و فقیه، قراردادی منعقد می‌کنند و فقیه به وکالت از آنها باید آن امور را انجام دهد؛ در غیر این صورت، از طرف مردم عزل می‌شود (همان، ص ۵۸۵۰). برخی از ایراداتی که *صالحی نجف‌آبادی* در این کتاب به نظریه انتصاب وارد کرده‌اند، بعداً مورد توجه و استناد *آیت‌الله منتظری* قرار گرفت و او این مطالب را به صورت گسترده طرح کرد که می‌توان در موارد مختلف مباحث ایشان، رد پای نظریات *آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی* را دید؛ که مهم‌ترین آن عدم امکان نصب ولی فقیه در مقام ثبوت است (همان، ص ۱۷۸).

آیت‌الله منتظری در نقد خود به نظریه انتصاب ولی فقیه، آن را از اساس غیرممکن می‌خواند و به دلیل همین عدم امکان، نصب فقیه در زمان غیبت را در مقام ثبوت منتهی می‌داند. او پنج فرض و حالت برای نصب فقیه بیان می‌کند و هر پنج مورد را واضح‌البطلان معرفی می‌کند. این پنج حالت به اختصار با نقد آن موارد چنین است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۵):

۱. همه فقها واجد شرایط یک عصر به صورت عام استغراقی از طرف معصومین نصب شده باشند. این فرض باطل است، چون در این صورت همه علما مستقلاً ولایت دارند و می‌توانند اعمال ولایت کنند و مشخص است که این مورد به هرج و مرج و اخلال نظام می‌انجامد و چنین نصبی از طریق شارع حکیم قبیح است؛ چراکه اختلاف نظر در فتوا و سلیقه و فهم موارد صلح و جنگ و غیره قابل انکار نیست و در صورت نصب بالفعل همه فقهای یک عصر، قطعاً هرج و مرج حاکم خواهد شد.

۲. همه فقها به صورت عموم ولایت دارند؛ ولی ولایت فقط بر یک نفر جایز است. علت بطلان این مورد آن است که دلیلی برای تعیین آن یک نفر نداریم.

۳. از میان فقها فقط یک نفر منصوب شده باشد. در این مورد آن یک فرد را چگونه تشخیص دهیم؟ اگر راهی برای تعیین آن یک فرد نباشد، در این صورت جعل لغو می‌شود که قبیح است؛ و اگر از

تولی حکومت کند این وجوب از باقی فقها ساقط می‌شود. همچنین باید به این نکته دقیق توجه داشت که تولی ولایت بر جامعه مسلمین را نباید با امامت جماعت در نماز مقایسه کرد و تصور کرد که صرف عادل بودن در امام، او را دارای صلاحیت در اقامه آن می‌کند. بلکه مهم‌ترین مسئله اجتماعی اسلامی، حکومت است و برای فرد حاکم، شرایط بسیار مهم و زیادی مطرح است که برای صلاحیت در ولایت داشتن شرط است و در این صورت می‌توان فهمید که تعداد افراد صالح و جامع‌الشرایط در هر عصر آنچنان که تصور می‌شود زیاد نیست (همان، ص ۱۸۷).

بعد از اثبات چگونگی امکان نصب ولایت در عصر غیبت، به سراغ اصل نظریه انتخاب می‌رویم و گوشه‌هایی از نارسایی‌ها و عدم تطابق آن با اسلام را از نظر می‌گذرانیم. باید توجه داشت آیا در دیدگاه اسلامی و دینی اساساً جایگاهی برای وکالت حاکم از طرف مردم در حاکمیت وجود دارد یا خیر؟! برخی از نویسندگان بزرگ معاصر در پاسخ به این سخنان، تصریح می‌کنند که روح اسلام با وکالت در حاکمیت تعارض دارد؛ چراکه در اندیشه اسلامی هر آنچه که انسان دارد متعلق به خداوند است و در این صورت چگونه می‌توان حق تسلط بر جان و مال آحاد مردم را به کسی تفویض کرد؛ درحالی‌که انسان مالک هیچ‌کدام نیست تا اینکه آن را به دیگری واگذار کند و اجازه دهد دیگری برای او قانون وضع و اجرا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸).

اولین مسئله‌ای که باید در فهم تفاوت انتخاب ولی فقیه و یا انتصاب او بدان توجه شود، این است که انتخاب فقیه همان وکالت و نیابت او در انجام امور از طرف مردم است که موکلین او تلقی می‌شوند. در این صورت باید دید که تفاوت بین وکالت و ولایت چیست؟ اگر قائل به وکالت فقیه شدیم، چه لوازمی را باید بپذیریم و اینکه اساساً آیا حکومت قابلیت وکالت و نیابت را دارد یا خیر.

از آنجاکه ملاک تصمیم‌گیری در ولایت، فهم خود ولی است و در وکالت، اراده و خواست موکل است؛ بنابراین اساساً نمی‌توان در ولایت فقیه، قائل به عنوان ولایت بود، ولی نحوه جعل آن را وکالت دانست؛ زیرا این دو قابل جمع نیستند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۹).

یکی از تفاوت‌های وکالت و نیابت این است که در وکالت زن می‌تواند وکیل شود، ولی نمی‌تواند ولی باشد. این امری است که در فقه شیعه همیشه جاری بوده است. عجیب این است که صاحب دیدگاه انتخاب، در مقام بیان شرایط والی جامعه، مرد بودن را شرط

طریق انتخاب تعیین شود در این صورت نصب لغو می‌شود و امامت اجتماعی آن فقیه با انتخاب خواهد بود، نه با نصب.

۴. همه فقها منصوب به ولایت باشند؛ ولی در اعمال ولایت باید هر کدام با دیگری هماهنگ و اتفاق نظر داشته باشند. این احتمال باطل است؛ چون به دلیل اختلاف نظر در استنباط، اتفاق نظر ممکن نیست.

۵. همه فقها از طرف معصوم منصوب به ولایت هستند به‌نحو مجموع من حیث‌المجموع و همه در حکم امام واحد هستند که در تصمیم‌گیری باید به وحدت برسند و بعد اعمال ولایت کنند. این مورد نیز به دلیل عدم امکان توافق باطل است.

مورد چهارم و پنجم در واقع از یک ریشه هستند.

قائلان به دیدگاه انتخاب، از آن روی که اساس امکان نصب فقیه را منتفی می‌دانند، پرداختن به ادله روایی ناظر به اثبات ولایت فقیه را چندان موجه نمی‌دانند و در بهترین حالت آن ادله را ارشاد و راهنمایی مردم برای انتخاب درست و بهتر تلقی می‌کنند و آن را نشانی از اهمیت وجود حاکم دینی در جامعه اسلامی می‌دانند که بر مردم واجب است از میان فقها یکی را به‌عنوان حاکم و ولی برگزینند و امور خود را به او تفویض کنند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۵).

۲. دفاع از نظریه انتصاب فقیه

مهم‌ترین اشکالات در مورد انتصاب ولایت فقیه، به مقام ثبوت و عالم امکان برمی‌گردد که طبق نظر منتقدان، چنین چیزی غیرممکن است. بنابراین ما باید به سمت انتخاب فقیه از طرف مردم برویم؛ چراکه نمی‌توان از ضرورت وجود حکومت دست کشید (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۲۵)؛ که در این صورت در واقع فقیه وکیل مردم می‌شود و نه ولی آنها.

تمام بناء قول به انتخاب، اعتقاد بر عدم امکان آن در مقام ثبوت است؛ و اگر این مسئله حل بشود، دلیل دیگری برای انتخاب فقیه باقی نمی‌ماند. صاحب دیدگاه انتخاب، دلیل عدم امکان نصب را پنج تصور به‌صورت حصر عقلی می‌داند که تمام آن فروع را باطل می‌داند. درحالی‌که بر خلاف تصور ایشان، نصب ولی فقیه در عصر غیبت به‌صورت واحدی و یا مجموع من حیث‌المجموع نیست؛ بلکه نصب در ولایت فقیه به‌صورت نصب جمیع است. مراد از نصب جمیع این است که همه فقهای جامع‌الشرایط از طرف معصوم به مقام ولایت منصوب هستند، ولی این وجوب، کفایی است (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶) و طبق مقتضای وجوب کفایی، به مجرد اینکه فقیه جامع‌الشرایطی قیام به

می‌داند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۵)؛ درحالی‌که این رأی با قول به وکالت سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰). تأمین نظر اسلام در فلسفه جعل ولایت فقیه جهت اقامه دین و حفظ آن و هدایت مردم به سمت مصلحت دنیوی و اخروی، نیازمند ولایت فقیه است و نه وکالت و نیابت؛ زیرا براساس وکالت، مردم حاکم را انتخاب می‌کنند و می‌توانند او را از مقامش عزل کنند و برای او حد و حدود و شروط بگذارند؛ درحالی‌که ولایت چنین نیست؛ بلکه وظیفه شرعی مردم این است که از فقیه جامع‌الشرایط تبعیت کنند.

طبق دیدگاه انتخاب، مردم می‌توانند برای حاکم جامعه مدت زمان تعیین کنند؛ ولی طبق نظریه انتصاب، فقیه جامع‌الشرایط تا زمانی‌که شرایط ولایت را دارد، حاکم است و روزی هم که فاقد شرطی شود از مقام خود منعزل می‌شود و نه عزل؛ چراکه کسی او را انتخاب نکرده بود تا بتواند عزلش کند. بنابراین وظیفه مردم در دوره غیبت، انتخاب و یا عزل فقیه نیست؛ بلکه شناخت و تشخیص ولی منصوب و منعزل است و چون این امر برای خود مردم عادتاً امکان‌پذیر نیست، تشخیص آن را به متخصصانی واگذار می‌کنند که با عنوان خبرگان ملت شناخته می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹). بنابراین مردم نمی‌توانند کسی را حاکم کنند و این حاکمیت را الهی و دینی بنامند؛ بلکه کاری که مردم می‌کنند کشف کسی است که درواقع واجد این مقام است و پیش از کشف آنها نیز دارای این مقام بوده است؛ ولی چون کشف نشده و مردم تابع او نبوده‌اند، حکومتش مستقر نشده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵).

۳. مشروعیت حکومت و نقش مردم

از آنچه مطرح شد مشخص می‌شود که یکی از مهم‌ترین چالش‌ها طبق هر کدام از این دو دیدگاه، مبنای مشروعیت حکومت و میزان دخالت مردم در حکومت است.

طبق دیدگاه انتخاب فقیه، مشروعیت حکومت در گرو رضایت و رأی مردم به حکومت و شخص حاکم است و در غیر این صورت آن حکومت شرعاً نیز مشروعیت ندارد، چه برسد به مشروعیت در مباحث اندیشه سیاسی در دنیا، و هر ویژگی که در روایات در مورد فقیه ذکر شده تنها دلالت بر صلاحیت و شأنت داشتن آنها برای حکومت است و نه نصب آنها، تا مبنای مشروعیت حکومت فقیه قرار گیرد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۹)؛ زیرا با انتخاب مردم است که

فقیه ولایت پیدا می‌کند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۷۲). اما مبنای نظریه انتصاب ولی فقیه حاکی از آن است که مردم نمی‌توانند به هیچ حکومتی مشروعیت دهند؛ بلکه مشروعیت حکومت از جانب خداوند است. البته مراد از اینکه مردم نقشی در مشروعیت حکومت ندارند این نیست که اساساً رأی و نظر مردم بی‌اهمیت است؛ هرچند برخی تلاش کرده‌اند این مسئله را به موافقان نظریه انتصاب فقیه بچسبانند و آنها را از اساس بی‌اهمیت نسبت به رأی و نظر مردم معرفی کنند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۵۱)؛ برخلاف فهم منتقدان انتصاب فقیه. از دیدگاه نظریه‌پردازان ولایت انتصابی، مردم نقش بسیار حیاتی در حکومت دینی دارند و آن تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت است، به نحوی که اگر مردم نخواهند، حکومتی نیز نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱). همچنین یکی از اصول دینی نیز همیشه این بوده که فقیه نمی‌تواند برای حکومت، علیه اکثریت مردم به زور و غلبه متوسل شود؛ زیرا چنین حکومتی با ذات اسلام منافات دارد. پس رضایتمندی مردم از حکومت مسئله‌ای بسیار مهم در اندیشه سیاسی اسلام است و اینکه مشروعیت حکومت مبتنی بر نصب الهی باشد، مطلقاً به معنای زور و بی‌توجهی به مردم نیست. البته مراد از مشروعیت در اینجا، مشروعیت از دیدگاه شرعی و دینی است و با مشروعیت از دیدگاه دیگر فیلسوفان سیاسی که از آن تعبیر به (Legitimacy) می‌کنند متفاوت است. درواقع سه تعبیر از مشروعیت وجود دارد: شرعی بودن، قانونی بودن و حقانیت داشتن. مراد فیلسوفان سیاسی از مشروعیت درواقع همان حقانیت است که در مباحث فلسفه سیاسی به تبیین و اثبات آن می‌پردازند. در بطن حقانیت حکومت، شرعی بودن آن نیز لحاظ شده است؛ ولی مستلزم قانونی بودن نیست؛ یعنی گاهی قانونی هم هست و پشتیبانی اکثریت را دارد و گاهی چنین نیست. اما آنچه ما در این پژوهش در پی آن هستیم شرعی بودن چنین حکومتی است؛ هرچند با توجه به ویژگی‌های حکومت دینی ولایت فقیه، که در آن تلاش برای تأمین عدالت در امنیت و اقتصاد و آزادی‌های مشروع و... هدف مهم حکومت است و شخص ولی فقیه نیز دارای ویژگی‌های برجسته اخلاقی و انسانی و مخالف هرگونه تبعیت از هوای نفس و... است. در این صورت تبعاً رضایتمندی جامعه حاصل خواهد شد. در این صورت با مشروعیت مصطلح در علوم سیاسی که آن را رضایتمندی جامعه از حکومت و

متعدد فلسفی، فقهی، مدیریتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... نیز هست که در آن ولی فقیه با اجرای عدالت در جامعه، رضایت مردمی را کسب می‌کند و این به معنای نظر امام خمینی^ع در مورد مشروعیت حکومت با انتخاب مردم نیست.

۵. نقاط اشتراک و افتراق نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب

آنچه تاکنون مطرح شد، اجمالی از نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب ولایت فقیه بود. اما مناسب است به صورت کوتاه به برخی از تفاوت‌ها و اشتراکات این دو پرداخته شود. دانستن نقاط افتراق، فهم ما را از تفاوت این دو دیدگاه آسان می‌کند و همچنین اطلاع از اشتراکات، ما را در تحلیل فضای اندیشه سیاسی شیعه کمک می‌کند تا از آن در مقابل کسانی که در پی القای سکولاریسم در اندیشه اسلامی هستند، دفاع کنیم.

۵-۱. نقاط افتراق

۱-۱-۵. مشروعیت حکومت

مشروعیت حکومت، یکی از نقاط افتراق نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب است. طبق نظر کسانی که تابع دیدگاه انتخاب هستند، مشروعیت دینی حکومت در گرو انتخاب و رأی مردم به ولی فقیه و حکومت است؛ در غیر این صورت حکومت او شرعاً مشروعیت نخواهد داشت؛ چراکه در زمان غیبت تنها مدل ممکن برای حکومت ولی فقیه انتخاب او توسط مردم است. بنابراین رأی مردم جزئی از مشروعیت ولایت فقیه است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۶)؛ به صورتی که بدون رأی و انتخاب مردم، فقیه حق حکومت ندارد و آنچه در اسلام تحت عنوان بیعت آمده دقیقاً برای مشروعیت بخشی به حکومت است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۷۲).

اما در نظریه انتصاب ولایت فقیه، مبنای مشروعیت حکومت فقیه، مردم نیستند؛ بلکه این خداوند است که حق ذاتی و اصیل خود را در حکومت به برخی بندگان خود تفویض می‌کند و این تفویض طبق دلایل طرح شده در نظریه انتصاب، در دوره غیبت از طریق امام معصوم انجام شده و هر حکومتی غیر از حکومت دینی فقیه را در حکم طاغوت می‌داند؛ به صورتی که حتی مراجعه به حاکم غیر فقیه جامع‌الشرایط در امور مالی و قضایی هم در حکم مراجعه به طاغوت

تبعیت از آن (عالم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷) معنا می‌کنند، سازگار خواهد بود. در واقع آنچه در دیدگاه این اندیشمندان مشروعیت نامیده می‌شود، در نگاه موافقان نظریه انتصاب فقیه، مقبولیت نامیده می‌شود که کارکرد آن تحقق بخشی به حکومت است.

۴. امام خمینی^ع؛ انتصاب یا انتخاب

بررسی نظر امام خمینی^ع در مورد این دو دیدگاه از آن روی بسیار مهم است که ایشان رهبری این حکومت را در دست داشتند و در طی سال‌ها تلاش و کوشش علمی و مبارزاتی، الگویی از ولایت فقیه را به جامعه عرضه کرد و طبق همان نیز حکومت تشکیل داد. به همین دلیل طرفداران هر دو دیدگاه تلاش می‌کنند نظر امام خمینی^ع را موافق نظر خود بدانند.

اما با بررسی اندیشه امام خمینی^ع که در آن در مقام بیان اندیشه خود در رابطه با ولایت فقیه بوده، می‌توان گفت نظر ایشان نیز بر مبنای نظریه انتصاب بوده است؛ چراکه تمام ادله‌ای که ایشان در بحث ولایت فقیه مطرح می‌کنند، ناظر بر انتصاب ولی فقیه است و نه انتخاب آن. هرچند برخی تلاش کرده‌اند از پاره‌ای از نظرات امام خمینی^ع در سخنرانی‌ها و غیره، ایشان را طرفدار انتخاب ولی فقیه معرفی کنند؛ چراکه امام خمینی^ع در برخی پیام‌ها از ولی فقیه با عنوان «منتخب مردم» یاد کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۹). برخی چنین برداشت کرده‌اند که اجرای دستورات امام خمینی^ع در مواردی صرفاً در صورتی امکان دارد که هم خود امام قائل به انتخاب ولی فقیه باشد و هم دیگران این اعتقاد را داشته باشند و الا امکان تحقق ندارد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۹۱). ولی چنین چیزی از کلیت کلام امام خمینی^ع بر نمی‌آید. ایشان تصریح می‌کنند که علماء در عصر غیبت منصوب به فرمانروایی هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۰). چنین نگاهی به حکومت، با انتخابی بودن آن سازگار نیست؛ زیرا نگاه امام خمینی^ع به مسئله ولایت فقیه از دید کلامی بود، و حکومت را از آن جهت که فعلی از افعال الهی بود، بررسی کرد و در نتیجه بر عرصه اجتماعی وارد کرد، نه اینکه صرفاً فقهی باشد؛ و هرآنچه از کلام امام خمینی^ع در مورد نظر مردم در ولایت فقیه است، مربوط به جنبه اجتماعی ولایت فقیه است؛ زیرا ولایت فقیه تنها محدود به مباحث کلامی نیست، بلکه از آن جهت که مربوط به حاکمیت می‌شود، دارای جنبه‌های

و حرام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۹۰)، بنابراین مردم موظف هستند از فقیه تبعیت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲).

۵-۲-۵. محدوده زمانی حکومت ولی فقیه

طبق بیانی که قاتلان به دیدگاه انتخاب داشته‌اند، می‌توان برای حکومت هر ولی فقیه مدت زمان تعیین کرد؛ مانند آنچه که در مورد رئیس‌جمهور و یا نخست‌وزیرها رخ می‌دهد؛ چراکه در واقع ولایت فقیه در این مورد طبق توافق و عهد بین مردم و ولی فقیه است و مردم می‌توانند در ضمن توافق مدت زمان را نیز شرط کنند و چون ولی فقیه در این نظریه وکیل و نائب مردم است، پس باید به شروط طرح شده از طرف موکلین خود تن بدهد والا توافق و وکالت باطل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱).

برخلاف دیدگاه انتخاب، در نظریه انتصاب شرط زمانی معنا ندارد؛ بلکه آنچه شرط حکومت است فقاهت و عدالت است و مادامی که فقیه، جامع‌الشرایط باشد، ولایت دارد و به محض اینکه فاقد شرطی شود، منزل می‌گردد؛ یعنی کشف می‌شود که او دیگر ولایت ندارد (همان، ص ۲۳۲).

۵-۲-۵. نقطه اشتراک

۵-۲-۱. حاکمیت دینی و نفی سکولاریسم

با نگاهی به سیر اندیشه حکومت دینی در میان فقهای شیعه، یکی از مشترکات اقوال ایشان، حاکمیت دینی است. این حاکمیت دینی باید از طریق یک فقیه جامع‌الشرایط اعمال شود. هم قاتلان به نظریه نصب و هم قاتلان به دیدگاه انتخاب در اینکه حکومت باید برای اجرای احکام دینی و از طریق فقیه باشد اشتراک نظر دارند. به صورتی که اگر فقیه‌ای ادله نصب ولی فقیه را مخدوش دانست، بلافاصله تذکر می‌دهد که چون حکومت دینی ضروری است و نصب امکان‌پذیر نیست، لاجرم باید با انتخاب مردم، فقیه‌ای سرپرستی امور اجتماعی را برعهده بگیرد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۱۷)؛ چراکه اگر چنین حکومتی را نپذیریم به معنای تعطیلی اصل اسلام است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۰۷)؛ و این انتخاب نیز در طول حکومت الهی و نصب الهی است و مردم باید در انتخاب فقیه به شرایط آن دقت کنند و آنها را رعایت کنند (همان، ص ۴۰۸)؛ چراکه عمل بر طبق احکام اسلامی یک ضرورت قطعی در

اسلام است و اگر سخن از انتخاب نیز هست و به رأی مردم در مشروعیت حکومت اصالت داده می‌شود، همچنان تمام این امور ذیل اراده الهی و احکام اسلامی است؛ زیرا تعیین حاکم در جامعه برای حفظ و ارتقا دین در جامعه است و نه برای تعطیل آن (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳، ص ۷۷).

بنابراین طبق نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب، حکومت لاجرم دینی است و حاکمیت موظف به رعایت احکام دینی است و فرض غیردینی بودن حکومت در میان فقها و متفکران دینی وجود ندارد.

۵-۲-۲. مشارکت اجتماعی

طبق هر دو دیدگاه، مردم در جامعه و حکومت نقش بسیار فعال دارند. طبق دیدگاه انتخاب، حضور فعال مردمی و بیعت و رأی به حکومت، مشروعیت آن حکومت را تأمین می‌کند. هرچند در نظریه نصب این نگاه مردود است؛ ولی تحقق عینی حکومت وابسته به اعلام نظر و بیعت و رأی به حاکم دینی است. به نحوی که تا زمانی که مردم تابع حاکم نباشند، حکومت تشکیل نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۴۹۰). بنابراین از آنجاکه در اندیشه اسلامی توسل به زور برای حکومت نارواست و بدون نظر و رضایت مردم هم حکومت دینی تشکیل نمی‌شود؛ این مردم خواهند بود که حکومت اسلامی را به وجود می‌آورند و بقا و استدامه آن نیز با نظر و خواست مردم خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

۶. کارکردهای ولایت فقیه

یکی از مهم‌ترین مباحث در مورد هر نظریه‌ای کارکرد آن است. باید بررسی کرد تا مشخص شود نحوه بروز و ظهور بیرونی و خارجی آن نظریه به چه نحو است. آیا با اهداف و غایت نظریه هماهنگ است و یا اینکه به نحوی دیگر است.

کارکردهای ولایت فقیه را با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فردی که باید داشته باشد، می‌توان در چند مورد به صورت اجمالی بیان کرد. بخشی از این کارکردها به حوزه سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد و بخشی نیز از منظر کلامی و فقهی است.

نکته مهمی که قبل از ورود به ذکر کارکردهای ولایت فقیه باید بدان اشاره شود، این است که در مقام بررسی و پژوهش در حول یک نظریه، یک روش این است که بدون توجه به واقعیت بیرونی صرفاً به

مقبولیت و مشروعیتی بود که ولی فقیه زمان در نگاه مردم داشت؛ به طوری که بسیاری از جوانان با تشویق خانواده و با میل و شوق به جبهه‌ها می‌رفتند و این میل و شوق را در وصیت‌نامه‌ها و خاطرات خود برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. به تحقیق اگر نبود ولایت الهی که امام خمینی^ع به‌عنوان ولی فقیه داشت و این ولایت در رفتار و گفتار او کاملاً تحقق عینی یافته بود و موجب رابطه‌ای عاشقانه بین ملت و حاکم جامعه گشته بود؛ این همه رشادت‌ها و پیروزی‌ها در آن شرایط سخت امکان وقوع نداشت. این حفظ تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، مرهون اقتدار فقیه‌ی است که مانند کمربندی امنیتی جلوی هرگونه تعرض را به این سرزمین ملی گرفته است (ترخان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱).

به‌نظر می‌رسد اگر ولایت فقیه مشروعیت خود را از مردم می‌گرفت، در این صورت چنان رابطه عاشقانه‌ای بین امام و امت برقرار نمی‌شد. زیرا اساساً به نظر نمی‌رسد دیدگاه انتخاب فقیه دارای کشش عاطفی باشد؛ چراکه طبق مفاد آن، همان‌طور که مردم رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند، رهبر را نیز انتخاب می‌کنند و این انتخاب موجب محبت خاصی که موجب اشتیاق انتخاب‌کنندگان نسبت به انتخاب‌شونده شود، نمی‌شود. درحالی‌که طبق نظریه نصب، مردم کسی که از جانب خدا برای حکومت نصب شده است را اطاعت می‌کنند و این اطاعت در مسیر همان اطاعت از خداوند است. به‌همین دلیل رابطه بین مردم و حاکم، رابطه‌ای ولایی خواهد بود که مردم تأمین نظر ولی فقیه را همان جلب رضایت امام غایب می‌دانند و به‌همین دلیل جانشان را کف دست می‌گیرند و با اشاره او راهی میدان می‌شوند. بنابراین معلوم می‌شود در اذهان عمومی نیز ولایت فقیه به‌صورت ارتكازی از جانب نصب الهی است و نه انتخاب مردمی.

۶-۱-۲ انسجام ملی

جوامع دینی و مخصوصاً جامعه دینی اسلامی، مبتنی بر مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌ها شکل می‌گیرد که این هنجارها و ارزش‌ها و باورها در طول سالیان متمادی به رسوم و سنت‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. حال اگر حکومتی که در چنین جامعه‌ای شکل می‌گیرد، برخلاف این ارزش‌ها و باورها باشد و قوانین موضوعه آن حاکی از باور فرهنگ حاکم بر اجتماع نباشد، در این صورت بین حاکمیت و مردم همیشه یک دیواری از بی‌اعتمادی و عدم مشروعیت سیاسی حاکم خواهد بود. ولی در حکومت مبتنی بر دین، چنین چالشی بین

تحلیل و بررسی ظرفیت‌ها و نقاط مثبت و منفی آن پیردازیم. این روش هرچند محاسنی دارد و پژوهشگر را به عمق معنا و مقصود آن نظریه سوق می‌دهد؛ لکن به دلیل انقطاع از واقعیت بیرونی ممکن است به ورطه مباحث ذهنی و انتزاعی کشیده شود و از بررسی بیرونی و واقعیت خارجی آن بی‌بهره شود. ضمن اینکه برخی از امور مخصوصاً در حیطه مباحث اجتماعی و سیاسی تابع شرایط واقعی اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن است و تحلیل نظریه بدون پرداختن به این واقعیات و بررسی نسبت آن نظریه در ظرف اجتماع، پژوهشگر را از واقعیت دور و در نتیجه ماحصل تفکر و اندیشه او کم‌ترین ظرفیت لازم را برای استفاده در جامعه خواهد داشت. بنابراین ما در این بررسی تلاش خواهیم کرد از نمونه خارجی اندیشه ولایت فقیه که بعد از انقلاب اسلامی در ایران حاکم شده است استفاده کنیم. این بررسی به ما کمک خواهد کرد تا بدانیم وضعیت یک جامعه مشخص، قبل و بعد از حاکمیت ولایت فقیه دچار چه تغییراتی شده است، تا از این رهگذر به کارایی و کارآمدی نظریه ولایت مطلقه فقیه در جامعه رهنمون شویم. در بیان این کارکردها تلاش می‌شود از اثرات نظریه انتصاب و انتخاب ولی فقیه استفاده شود.

۶-۱ کارکرد اجتماعی

۶-۱-۱ حفظ تمامیت ارضی

یکی از کارکردهایی که ولایت فقیه در مقام عمل و تحقق خارجی بدان دست یافته است، حفظ تمامیت ارضی کشور است. شاید بهتر باشد برای درک اهمیت این موضوع به این نکته توجه کنیم که در طول تاریخ شاهنشاهی قبل از جمهوری اسلامی در ایران، در اکثر مواردی که سرزمین ایران با تهدید خارجی و جنگ مواجه شده است، شاهان برای حفظ قدرت و منصب خود بخشی از سرزمین را به بیگانگان تسلیم کرده‌اند و بخشی دیگر را نیز قدرت‌های خارجی به زور تصاحب کرده‌اند. ولی در دوره بعد از انقلاب اسلامی در ایران، علی‌رغم عدم وجود ساختار مناسب حکومتی که از اقتضات اوایل انقلاب بود و همچنین نداشتن ارتش و نیروهای مسلح منسجم و مجهز و از طرفی قدرت نظامی بالای نیروی مهاجم که از عده و عده بیشتری برخوردار بود و از طرف قدرت‌های جهانی حمایت می‌شد، ایران اسلامی توانست هشت سال مداوم را در مقابل این قدرت‌ها مقاومت کند و حتی اجازه جدا شدن یک وجب از خاک کشور را به دشمن بیرونی ندهد. دلیل عمده این مقاومت شجاعانه، اعتماد و

۶-۱-۴. تحقق مردم‌سالاری دینی

یکی از مهم‌ترین عناوین در فلسفه سیاسی که حول آن مباحث گسترده‌ای شکل گرفته است، نقش مردم در شکل‌دهی به نظام سیاسی حاکم، وضع قوانین و اداره جامعه بوده است. در این حوزه یکی از مهم‌ترین نظریات، دموکراسی است که البته تقریرهای متفاوتی داشته و در سیر تکاملی خود به صورت‌های مختلفی ارائه شده است. با توجه به اینکه در نظریات فیلسوفان سیاسی کم‌وبیش به عناصر دموکراسی اشاره شده است؛ اموری مانند آزادی، مشارکت سیاسی، برابری در قانون و مقبولیت نظام سیاسی را می‌توان از عناصر مشترک دموکراسی در نظریه‌های مختلف آن نام برد (قربانی، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

حال اگر همین شاخص را در نظریه سیاسی اسلام مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم که آنچه در نظام سیاسی اسلام قرار داده شده به مراتب قوی‌تر و مستحکم‌تر و عادلانه‌تر از چیزی است که در نظریه‌های دموکراسی بدان اشاره شده است.

در مردم‌سالاری دینی مبتنی بر ولایت فقیه نیز عناصری مثل مشارکت سیاسی مردم و آزادی و برابر در قانون و مقبولیت نظام سیاسی وجود دارد و در تبیین‌های این نظریه بدان اشاره شده است و ما قبلاً مواردی از آن را در ضمن مباحث مطرح کردیم. برای نمونه امام خمینی^ع استبداد بر مردم را به هر عنوانی از اساس غیردینی و غیراسلامی می‌دانند و مشخصه حکومت اسلامی را در این می‌دانند که در آن جان و مال و احترام مردم محترم است و حاکم نمی‌تواند هر کاری دلش خواست بکند و او باید در چارچوب قانون باشد؛ چراکه حکومت اسلامی، حکومت قانون است و نه اراده اشخاص (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۵-۴۳).

این کارکرد را هر دو دیدگاه دارا هستند با این تفاوت که نگاه به پشتیبانی مردم از حکومت متفاوت است. یکی آن را موجب مشروعیت حکومت می‌داند و دیگری موجب تحقق آن.

۶-۲. کارکرد دینی

۶-۲-۱. تأمین مشروعیت حکومت

یکی از مسائل مهم در حکومت، مشروعیت و حقانیت آن حکومت است. هرچند عوامل مختلفی در اندیشه سیاسی در جهان برای مبنای مشروعیت حکومت بیان شده است؛ ولی در نگاه اسلامی همان‌طور که اشاره شد، حکومت ذاتاً و اصالتاً مربوط به خداوند است؛ همان‌طور که آیه کریمه نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷)؛ خداوند این حکومت را به پیامبران و ائمه تفویض فرموده و از آن طریق در عصر نبوت حکومت به دست فقیه است. بنابراین بدون حکومت فقیه در رأس

مردم و حاکمیت وجود ندارد؛ چراکه حکومت ولایت فقیه برای اجرای احکام و هنجارها و باورهایی جعل شده است که بین مردم مقبول و مورد پذیرش جمعی است. در این صورت امت و دولت هر دو در صدد اجرای یک چیز واحد هستند و هرگز از این رهگذر بین مردم و حاکمیت تعارضی پیش نخواهد آمد. این امر موجب انسجام ملی خواهد بود، که همین عامل از مهم‌ترین عوامل موفقیت ولایت فقیه در پیشبرد برنامه‌ها و رسیدن به اهداف خواهد بود؛ چراکه در هر حکومتی مهم‌ترین منبع قدرت مردم هستند.

در مورد این کارکرد ولایت فقیه، می‌توان گفت چنین امری طبق هر دو نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب قابل تحقق است. هرچند طبق مفاد نظریه انتصاب، نوع نگاه مردم به ولی فقیه به‌عنوان شخصیتی الهی و دینی خواهد بود که در این صورت مدل انتصابی، موفق‌تر و کارآمدتر خواهد بود.

۶-۱-۳. فصل الخطاب بودن در فتنه‌ها

در نظام مبتنی بر ولایت فقیه به دلیل اعتماد بین مردم و حاکم و اینکه حاکم اسلامی به دلیل جایگاهی که در آن قرار دارد و مشروعیتی که شرع به او داده است و این شرع در بین مردم پذیرفته شده است و حتی بالاتر از آن اینکه به دلیل تبدیل شدن شرع به یک فرهنگ ملی مستحکم، مردم، ولی فقیه را از عمق جان قبول دارند و او را توانمند در مدیریت مسائل کلان کشوری می‌بینند. به همین خاطر اگر در مورد مسئله‌ای ولی فقیه اظهار نظر کند، مردم نظر او را می‌پذیرند و بدان ملتزم می‌شوند. اهمیت این مقبولیت اجتماعی زمانی بروز می‌کند که کشور دچار فتنه و آشوب شود و گروه‌ها و جناح‌هایی بخواهند برخلاف قانون حرف خود را به حاکمیت تحمیل کنند. در این صورت وقتی ولی فقیه به صورت علنی بر علیه آن تحرک‌ها موضع بگیرد، مردم عادی متوجه خطا و اشتباه خود در تبعیت از آن افراد می‌شوند و صف خود را از آنها جدا کرده و پشت ولی فقیه می‌ایستند.

هرچند طبق دیدگاه انتخاب، ولی فقیه دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی است؛ ولی در شرایط بحرانی، صرف منتخب مردم بودن کارساز نیست. به همین دلیل نظریه نصب، که در آن مردم مشروعیت حکومت آن فرد را الهی می‌دانند و عمل به سخنان او را شرعاً بر خود واجب می‌دانند، کارکرد بهتری خواهد داشت و این امر موجب فروکش کردن فتنه‌ها می‌شود.

انتصاب است. حاکمیت دینی و نفی سکولاریسم و لزوم مشارکت اجتماعی مردم را به عنوان مشترکات نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب می توان نام برد. همچنین مبنای مشروعیت و تعیین محدوده زمانی برای ولی فقیه جزو اختلافات دو دیدگاه است. تلاش برای بیان دیدگاه انتخاب در جهت اثبات نوعی سکولاریسم در اندیشه برخی فقههای شیعه تلاشی بی ثمر است. حفظ تمامیت ارضی، انسجام ملی حول محور ولایت فقیه در جامعه دینی، فصل الخطاب بودن در فتنه ها و تحقق مردم سالاری اسلامی به عنوان کارکردهای اجتماعی ولایت فقیه و تأمین مشروعیت حکومت و حفظ و احیاء احکام دین در حیطه کارکردهای دینی ولایت فقیه است.

منابع

- ترخان، قاسم، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، «مبانی و کارکردهای ولایت فقیه» کتاب نقد، ش ۶۲، ص ۲۰۵-۱۴۹.
- جعفر پیشه‌پور، مصطفی، ۱۳۸۱، *چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۷، *ولایت فقیه؛ رهبری در اسلام*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء
- _____، ۱۳۶۹، *بیرامون وحی و رهبری*، چ دوم، تهران، الزهراء.
- _____، ۱۳۷۹، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت*، چ دوم، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۳، *ولایت فقیه؛ حکومت صالحان*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- قربانی، مهدی، ۱۳۹۲، *تحلیل ظرفیت نظریه ولایت فقیه در حوزه کارآمدی سیاسی*، تهران، نور علم.
- لک‌زایی، شریف، ۱۳۸۵، *بررسی تطبیقی نظریه های ولایت فقیه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *مشکات هدایت؛ پرسش و پاسخ در حوزه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، چ دوازدهم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- _____، ۱۳۹۴، *حکیمانه ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، تحقیق قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۷۳، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *ولایت فقیه*، چ چهاردهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، ۱۳۷۵، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

هرم قدرت جامعه، آن حکومت مشروعیت دینی ندارد. همان طور که امام خمینی می فرماید: «هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۵). بنابراین یکی از کارکردهای ولایت فقیه در عرصه دینی، مشروعیت بخشی به حکومت است (ترخان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱).

هرچند سازوکار مشروعیت بخشی به حکومت در نظریه انتصاب و دیدگاه انتخاب متفاوت است؛ ولی طبق هر دو دیدگاه، با حاکمیت فقیه جامع الشرایط حکومت مشروع می گردد. البته این مشروعیت، در صورتی محقق می شود که طبق هر کدام از این دو دیدگاه باشد و الا چنین نیست که صرف حضور فقیه در رأس حکومت موجب مشروعیت آن شود.

۲-۲-۶. حفظ و احیاء احکام دین

طبق منطلق حاکم بر دین اسلام، تنها راه کمال و سعادت بشری، از عمل به شریعت می گذرد. این شریعت باید در جامعه زنده باشد و زنده بودن یک مسئله از نظر اجتماعی در گرو عمل شدن و جاری بودن آن در تمام ابعاد زندگی است. دین اسلام دارای منشأ وحی است که احکام و قوانینش از طرف خداوند به پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و ایشان آن را به جامعه ابلاغ کرده اند. منتها از آنجاکه اجرای این قوانین در جامعه محتاج حکومت است، لاجرم باید حکومتی برای آن تشکیل شود. و قوانین اجتماعی برای نظم زندگی بشری باید منطبق بر دین باشد. اجرای این احکام آن قدر اهمیت و ضرورت دارد که یکی از دلایل عقلی برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت معصوم، حفظ همین احکام است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۶). بنابراین اساس جعل ولایت فقیه در دوره غیبت معصوم برای حفظ دین و احکام اسلام است و یکی از وظایف مهم رهبر اسلامی حفظ همین امور است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱). بنابراین قائلان نظریه انتصاب و انتخاب هر دو یکی از دلایل مهم حکومت اسلامی را اجرا و حفظ احکام دینی می دانند؛ به همین خاطر حکومت را مختص فقیه می دانند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۷).

نتیجه گیری

عدم امکان نصب در مقام ثبوت، مهم ترین دلیل مخالفان نصب ولی فقیه است. ماهیت وظایف حکومت در اسلام و جایگاه اعطایی آن از سوی خداوند و همچنین رد احتمال وکالت در ساختار حکومتی و توجه به معنای ولایت و تفاوت آن با وکالت از دلایل نظریه نصب است. امام خمینی از مهم ترین شخصیت های طرفدار نظریه